

روح القدس و کار او
درس ۱۲: ایمان نجات بخش
دکتر آر. سی. اسپرول

در گفتگوی مختصرمون درباره‌ی آموزه‌ی عادل‌شمردگی، در مقاله‌ای که کلیسا یا بر اساس اون می‌ایسته یا سقوط می‌کنه، دیدیم که چه‌طور این مباحثه بر دلیل کارساز عادل‌شمردگی تمرکز کرده و اصلاح‌گرایان اصرار داشتند که این دلیل کارساز، فقط ایمانه. حالا، یکی از بزرگترین تحریفات این چالش و در واقع طریقی که مخصوصاً پروتستان‌هایی که چیز بیشتری نمی‌دونند، غالباً به کلیسای کاتولیک روم افترا می‌زنند، اینه که فرق بین دو گروه این‌طوری بیان شده که پروتستان‌ها ایمان دارند که عادل‌شمردگی به واسطه‌ی ایمانه و کاتولیک‌ها معتقدند که به واسطه‌ی اعماله.

و پروتستان‌ها ایمان دارند که این به واسطه‌ی فیضه و کاتولیک‌ها ایمان دارند که به واسطه‌ی شایستگی هست. و این فقط تحریف کاذب این موضوعه. کلیسای کاتولیک روم بر ضرورت ایمان اصرار می‌ورزه تا عادل‌شمرده بشه، و اون‌ها ایمان رو پایه و ریشه و آغاز عادل‌شمردگی می‌نامند، و شما نمی‌تونید بدون اون عادل‌شمرده بشید. به هرحال، این برای عادل‌ساختن ما کافی نیست، چون باید اعمال هم باشه.

پس برای اصلاح‌گرایان، فرقی در اینه که این فقط به واسطه‌ی ایمانه، درحالی که در دیدگاه کاتولیک رومی، ایمان به علاوه‌ی اعماله، حداقل اعمال رضایت در رابطه با توبه. هم‌چنین این یک تحریفه که بگید اصلاح‌گرایان معتقدند عادل‌شمردگی فقط به واسطه‌ی فیض هست و برای کلیسای کاتولیک روم فقط به واسطه‌ی شایستگی.

همون‌طور که قبلاً دیدیم، کلیسای روم معتقد نبود که کسی بتونه عادل‌شمرده بشه، مگر این که اول القای فیض عادل‌شمردگی رو که از طریق آیین‌ها میاد، دریافت کنه. پس اگرچه لیاقت اتفاق می‌فته، حداقل لیاقت درخور، این لیاقت درخور برای نیروی جنبشی اولیه‌اش به فیض تکیه می‌کنه و بهش وابسته هست.

پس فرقی در اینه که روم برای عادل‌شمردگی، به ایمان به علاوه‌ی اعمال اعتقاد داره و اصلاح‌گرایان فقط به ایمان اعتقاد دارند. روم برای عادل‌شمردگی، به فیض به علاوه‌ی شایستگی اعتقاد داره و اصلاح‌گرایان فقط به فیض اعتقاد دارند. اما چون این مباحثه بر ایمان تمرکز زیادی می‌کنه و عهدجدید غالباً درباره‌ی ایمان به خداوند عیسی مسیح صحبت می‌کنه، ایمان برای مذهب کتاب‌مقدسی بسیار مرکزی هست و ما گاهی اوقات به مسیحیت به عنوان ایمان مسیحی مراجعه می‌کنیم. یک محتوای تعیین شده هست که باید بهش باور داشت و اون بخشی از فعالیت مذهبی ماست. پس در زمان نهضت اصلاحات، سؤالی که ایجاد شد و توجه زیادی بهش شد، این بود که "در واقع، ایمان نجات بخش چیه؟" چون مردم شنیدند لوتر درباره‌ی تعلیم آموزه‌ی فیض ارزان صحبت می‌کرد که شخص فقط باید بگه: "حُب، من ایمان دارم"

و بعد به ملکوت خدا منتقل میشه. و کل این ایده‌ی عادل‌شمردگی فقط به وسیله ایمان به خیلی از افراد یک نوع شریعت ستیزی رو پیشنهاد می‌کنه که با حجاب نازکی پوشیده شده که میگه: "من می‌تونم ایمان داشته باشم، تا زمانی که به چیزهای درست ایمان داشته باشم، می‌تونم با هر نوع رفتار غیرالهی که ترجیح میدم، زندگی کنم و همچنان نجات یافته باشم." تا زمانی که به چیزهای درست ایمان داشته باشم یا چیزهای درست رو تأیید کنم.

و ما توصیه‌ی یعقوب رو به یاد داریم که میگه ایمان بدون اعمال مُرده. و یادمونه در رساله‌ی یعقوب، او در باب دوم میگه: "اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟" و این یعنی آیا یک عمل یا ایمانی که مُرده، ایمانی که بی ثمره، ایمانی که هرگز میوه نمیاره، برای نجات کافیه؟

و یعقوب خیلی واضح به این سؤال جواب میده که این نوع ایمان کسی رو نجات نمیده. و در واقع، لوتر گفت ایمانی که عادل می‌کنه، "فیدس ویوا" نامیده میشه. ایمان زنده. ایمان حیاتی. ایمانی که به طور اجتناب ناپذیر، الزاماً فوراً میوه‌ی عدالت رو به بار میاره. در واقع، اگه این ایمان، عدالت رو به بار نیاره، طبق کلام لوتر، ایمان حقیقی نیست. در واقع، لوتر گفت عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمانه، اما نه به وسیله یک ایمان، عادل‌شمردگی تنها به وسیله ایمانه (ببخشید)، اما نه به وسیله ایمانی که تنهاست.

پس اگه بتونم به سؤالم از کلیسای کاتولیک روم برگردم، ایمان به علاوه‌ی اعمال برابره با عادل‌شمردگی. برای شخص شریعت ستیز، فقط ایمان بدون اعمال به شما عادل‌شمردگی رو میده. برای نهضت اصلاحات پروتستان، ایمان برابره با عادل‌شمردگی به علاوه‌ی اعمال. یعنی اعمال میوه‌ی ضروری ایمان حقیقی هست، اما اعمال برای دریافت اعلان خدا که گفتیم باهش در نظر او عادل میشیم به حساب نمیاد.

اون‌ها هیچ زمینه‌ای برای تصمیم خدا ایجاد نمی‌کنند که ما رو عادل اعلام کنه، درحالی که این جا بخش ضروری زمینه‌های عادل‌شمردگی هستند. این جا فرق خیلی زیادی هست. پس دوباره، اصلاح‌گرایان با این سؤال مواجه شدند: "ایمان از چی ساخته شده؟ عناصر تشکیل دهنده‌ی ایمان نجات بخش چیه؟"

و اصلاح‌گرایان سه عنصر ایمان نجات بخش رو اعلام کردند. و من لاتین اون رو به شما میدم و بعد براتون توضیح میدم. اولی "نوتیشا" نامیده میشه، گاهی اوقات "نوتای" هست. دومی "آسنسوس" نامیده میشه و سومی "فدوکیا" نامیده میشه. حالا این تمایز این چیزها رو در نظر داره. "نوتیشا" به محتوای ایمان، به اطلاعات اشاره می‌کنه، چیزی که بهش ایمان داریم.

بعضی میگن تا زمانی که صادق هستید، مهم نیست به چی ایمان دارید. این با مسیحیت فاصله‌ی زیادی داره، چون مسیحیت میگه ایمانتون از اهمیت ابدی برخورداره. کتاب مقدس فقط نمیگه ایمان داشته باشید. شما می‌تونید به شیطان یا بعل یا هر چی که می‌خواید ایمان داشته باشید. نه، این یعنی به خداوند عیسی مسیح ایمان بیارید و شما نجات خواهید یافت. یعنی هدفی برای ایمان هست و اون هم مسیحه. و چیزهای خاصی هست که از ما

خواسته شده درباره‌ی مسیح ایمان داشته باشیم، یعنی او پسر خداست، نجات دهنده‌ی ماست، کفاره رو برای ما فراهم کرده.

باید به اطلاعات خاصی ایمان داشت. و البته، بخشی از این تکلیف جامعه مسیحی قرن یکم این بود که این اطلاعات ضروری رو به دنیای اطراف کلیسای اولیه اعلام کنند. پولس انجیل رو اعلام کرد. موعظه‌ی کلیسا این بود که این ضروریات آشکار درباره شخص و عمل عیسی رو اعلام کنه و بعد از مردم دعوت کنه اون رو بپذیرند و باور کنند.

اما برای این که ایمان داشته باشند، باید این اطلاعات رو در ذهن داشته باشند. اما دوباره، اولین چیزی که می‌گیم اینه که ایمان، ایمان نجات بخش بدون محتوا نیست. محتوایی داره. عنصر دوم رو "داده‌ها" می‌نامیم، عنصر دوم ایمان نجات بخش، که "آسنسوس" می‌نامند، به عنوان "آسنت" یا "پذیرش" به انگلیسی منتقل شده که تأیید عقلانی حقیقت این داده هاست.

اگه به شما می‌گفتم: "آیا باور دارید جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور ایالت متحده بود؟" و به من می‌گفتید: "بله". این اعلان مذهبی شما نیست، از این لحاظ که الان به وسیله ایمان به جورج واشنگتن تکیه می‌کنید تا نجات دهنده‌ی شما باشه.

اما اگه ازتون می‌پرسیدم آیا باور دارید او اولین رئیس جمهور بود، در واقع می‌پرسیدم آیا از لحاظ عقلانی آماده‌اید که حقانیت این پیشنهاد رو تأیید کنید که جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور ایالات متحده بود. حالا وقتی به انجیل می‌رسیم، عناصر خاصی هست، همون طور که در مورد داده‌ها دیدیم و قبل از این که یک نفر بتونه واقعاً به عیسی مسیح ایمان بباره، باید ایمان داشته باشه که مسیح واقعاً نجات دهنده هست، همون کسی هست که ادعا می‌کنه.

اگر من بدونم کتاب مقدس در مورد اعمال مسیح چی می‌گه ولی در حقیقت و از لحاظ عقلی به اون ایمان نداشته باشم نمی‌تونم ایمان نجات بخش داشته باشم، نمی‌تونم حقیقتش رو بپذیرم. به نظرم این یک گزارش کذب، فکر کنم شاگردان احمق بودند یا هر چی! حالا من در برداشتن قدم دوم در ایمان نجات بخش مردود شدم.

من باید قانع بشم که این حقیقته. و این جا خیلی از افراد در کشمکشند، چون با شک‌هایی درباره‌ی ادعاهای حقیقت مورد حمله قرار گرفتیم. "آیا واقعاً ایمان دارید که عیسی از مرگ بازگشت؟" من شک دارم کسی با شنیدن صدای من، بدون چون و چرا این رو باور کنه.

یعنی بدون سایه‌ی شک. چون نفر بعدی که مثل پولس رسول بهش ایمان میاره و اون طور که بقیه‌ی شاگردان ایمان آوردند، احتمالاً اون قدر مؤثر خواهد بود که دنیا رو مثل اون‌ها زیر و رو کنه. اما ما با شک‌گرایی و بدگمانی بمباران شدیم و همه‌ی این‌ها می‌گن: "آه، شما واقعاً به رستاخیز ایمان ندارید!

حُب، شما با چشم خودتون اونو ندیدید" و الی آخر. پس شاید این عنصر شک با ایمانتون ترکیب بشه و مثل پطرس بشید: "ایمان می آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرما." اما باید سطح خاصی از تأیید عقلانی و اعتقاد در شخص باشه که نجات پیدا کنه. شما نمی تونید فقط کاملاً معتقد باشید که این اتفاق نیفتاد، باید اساساً آماده باشید که حقیقت این چیزها رو تأیید کنید.

اما بعد فرض کنید شما این دو عنصر اول رو دارید، که هر دوی اونها عمدتاً از خصوصیت عقلانی برخوردارند. شما این داده ها رو درک می کنید، اطلاعات رو دارید و متقاعد شدید که این اطلاعات حقیقی هست. و بهتون میگم: "آیا ایمان دارید که عیسی مسیح روی صلیب برای گناهانتون مُرد؟" و شما میگوید: "بله، من ایمان دارم. تأیید می کنم که این حقیقته." آیا این نجات شما کافیه؟

حُب، یعقوب به ما میگه تنها کاری که این می کنه، اینه که شما رو برای ابلیس بودن واجد شرایط می کنه، چون حتی ابلیس هم تا این حد آگاهی داره. او میگه دیوها ایمان دارند و می لرزند.

پس رضایت عقلانی داشتن از مجموعه اطلاعات و اعتقادات یک چیزه و قرار دادن اعتماد شخصی خودم بر اون یه چیز دیگه. یادم میاد داشتم به دکتر جیم کندی گوش می کردم او اون داشت انجیل را بشارت می داد و برای این کار از یک تصویرسازی استفاده می کرد، یک صندلی خالی در مقابلش بود و به شخصی گفت: "آیا ایمان داری که این صندلی به اندازه ی کافی محکمه که تو رو نگه داره؟"

و اون شخص به صندلی نگاه کرد و گفت: "بله، ایمان دارم که این صندلی می تونه وزن من رو تحمل کنه." و بعد دکتر کندی گفت: "حُب، آیا این صندلی الان وزن تو رو تحمل می کنه؟" و اون شخص گفت: "حُب، نه." و جیم گفت: "چرا تحمل نمی کنه؟" و اون شخص گفت: "چون من روی اون ننشستم."

او گفت: "این که بگیم من ایمان دارم این صندلی وزن من رو تحمل خواهد کرد، یک چیزه، و این که لگن خودت رو با نشستن روی اون به خطر بندازید، یک چیز دیگه." و منظور ما از "فادوکیا" اینه که باهاش شخص در واقع برای نجاتش به مسیح اعتماد میکنه. من می تونم بگم ایمان دارم به عادل شمردگی فقط به واسطه ی ایمان، ولی هم چنان در زندگی روزانه و تفکر درونی ام واقعاً فکر کنم با دستاوردهام یا اعمالم یا تلاشهام به آسمان میرم.

برای همین آسونه که آموزه ی عادل شمردگی را توی سر خودتون داشته باشید. و این فرق داره با این که اون رو وارد گردش خونتون کنید تا واقعاً، کاملاً و برای همیشه از این که خودتون راه آسمان را به دست بیارید نا امید بشید و برای نجاتتون تنها به مسیح و فقط مسیح بچسبید با قرار دادن اعتمادتون بر او و فقط او.

اما در کنار ایمان، عنصر دیگری هم برای "فادوکیا" هست. و اون هم عنصر علاقه هست. قبلاً درباره ی خواندگی مؤثر خدای روح القدس از کسانی که در اسارت گناه هستند، صحبت کردیم. و گفتیم ایمان کار خداست. خدا ایمان رو در دلمون ایجاد می کنه.

بدون کار روح القدس در جان ما، هرگز به این نوع ایمان نجات بخش نمی‌رسیدیم، چون مشکل اینه که ما تمایلی به مسیح نداریم.

دلیل این که شخص تولد تازه نیافته هرگز عیسی رو نخواهد پذیرفت یا عیسی رو قبول نمی‌کنه یا نزد عیسی نیامد، اینه که اون شخص عیسی رو نمی‌خواد. اون شخص اساساً در ذهن و دلش با خدا و امور خدا دشمنی داره. و تا وقتی که من با مسیح دشمنی دارم، هیچ علاقه‌ای به مسیح ندارم. به شیطان نگاه کنید. شیطان حقیقت رو می‌دونه.

شیطان می‌تونست در امتحان الهیات نظام‌مند، "A" بگیره، یعنی ۱۰۰٪! او حقیقت رو می‌دونه، اما از حقیقت متنفره. او کاملاً نسبت به پرستش خدا بی‌میل و بی‌اشتیاقه، چون محبتی نسبت به خدا نداره. محبتی نسبت به مسیح نداره. و ما ذاتاً این‌طوری هستیم. ما در گناهمون مُردیم. بر اساس قدرت‌های این دنیا گام برمی‌داریم و از شهوات جسم پیروی می‌کنیم. و تا زمانی که خدای روح القدس دل‌مون رو از چیزی که عهدعتیق دل سنگی مینامه، تغییر نده، و دل سنگی، دل بی‌علاقه هست، نه تنها دلی که حیات نداره، بلکه دلی که محبتی نداره.

هیچ علاقه‌ای به مسیح نداره. و وقتی روح القدس ما رو تبدیل می‌کنه و عطیه‌ی ایمان رو به ما میده، عمدتاً تمایل قلب ما رو تغییر میده قبلاً از مسیح بیزار بودیم، اما حالا شیرینی مسیح رو می‌بینیم. حالا دوست داشتنی بودن مسیح رو می‌بینیم و مسیح رو می‌پذیریم. مسیح رو انتخاب می‌کنیم. به مسیح اعتماد می‌کنیم، چون حالا در ایمانی که توسط روح القدس دل‌مون رو پر کرده، محبت عملی هست، محبت عملی نسبت به مسیح.

حالا دوباره، در این زندگی هیچ یک از ما به طور کامل مسیح را محبت نمی‌کنیم. ولی هیچ محبتی نمی‌تونستیم به او داشته باشیم، تا این که خدای روح القدس این دل سنگی رو تبدیل کرد به دل گوشتی. پس این‌ها عناصر ایمان نجات بخشه. حالا وقتی دوباره‌ی ایمان آوردن صحبت می‌کنیم، این معمولاً اصطلاح کلی‌تری نسبت به تولد دوباره هست. وقتی یک نفر توسط روح القدس به ایمان میاد، اون شخص با تبدیل شدن مواجه میشه.

زندگیش دگرگون میشه. حالا بهش فکر کنید. اگه قبلاً ایمان نداشتید و حالا ایمان دارید، اگه قبلاً علاقه‌ای به مسیح نداشتید و حالا به مسیح علاقه دارید، این واقعاً دنیا رو تغییر میده و زندگیتون دگرگون میشه. و در این شرایط یکی از میوه‌های فوری ایمان واقعی رو تجربه می‌کنیم که بعضی اون رو به عنوان بخشی از ایمان واقعی میدونن و اون توبه هست.

و اگرچه کتاب مقدس، توبه و ایمان رو متمایز می‌کنه، ولی این‌ها دو روی یک چیز هستند، چون من واقعاً نمی‌تونم به مسیح علاقه داشته باشم و او رو بپذیرم، مگر این که تشخیص بدم و تصدیق کنم که گناهکارم و شدیداً به کاری که او به جای من کرد، نیاز دارم. و البته توبه شامل نفرت از گناه خودمه. و این با علاقه‌ی جدیدی که نسبت به

خدا و امور خدا به ما داده شده، در تضاده. و حالا من همیشه مشوش میشم، وقتی خادمین میگن: "نزد عیسی بیایید و همه‌ی مشکلاتتون حل خواهد شد."

زندگی من تا زمانی که مسیحی شدم و ایمان آوردم، پیچیده نبود. چون پیش از مسیحی بودن، روی یه روال پیش می‌رفتم. جریانی که دنبال می‌کردم، مسیر یک طرفه بود. حالا هنوز با جریان این دنیا وسوسه میشم، ولی در دلم، عشق و علاقه و ایمانی به مسیح ایجاد شده، و گاهی اوقات این دو تا واقعاً با هم در کشمکشند و باید از این عبور کنیم.

به عبارت دیگه، ما توبه می‌کنیم، چون از گناهمون متنفریم ولی هنوز بخشی از ما عاشق گناهمون. اما توبه‌ی واقعی شامل اندوه الهی برای اینه که خدا رو آزوده، یک اندوه واقعی و مصمم که ازش خلاص بشه و فرار کنه و در مسیح ازش دور بشه. توبه به معنای پیروزی بر گناه نیست.

اگه نجات شما نیازمند پیروزی کامل بر گناه بود، هیچ کس نجات پیدا نمی‌کرد. اما توبه به عنوان یک رویگردانی هست؛ داشتن دیدگاه متفاوت نسبت به اون. "متانویا" یعنی تغییر ذهن. یعنی قبلاً سعی می‌کردم گناهم رو توجیه کنم، خودم رو اثبات کنم، در واقع از انجام این گناهان لذت برده و خودم رو تشویق می‌کردم، اما حالا متوجه میشم که گناهم چیز بدی هست و من طرز فکر متفاوتی نسبت بهش دارم. به این معنا نیست که بر اون غلبه کردم، ولی ذهنم تغییر کرده و به طرز شگرفی تغییر کرده. حالا وقتی به تقدیس نگاه می‌کنیم، میوه‌ی اعمالی رو که از ایمان جاری میشه خواهیم دید. در عین حال، اجازه بدید درباره‌ی چند تا از نتایج دیگه‌ی ایمان حقیقی صحبت کنم. بلافاصله بعد از عادل شمردگی، فرزند خواندگی میاد.

وقتی خدا ما رو در عیسی مسیح عادل اعلام می‌کنه، او ما رو در خانواده‌ی خودش به فرزند خواندگی می‌پذیره. تنها پسر واقعاً طبیعی او مسیحه. اما به واسطه‌ی فرزند خواندگی، مسیح برادر بزرگتر ما میشه.

هیچ کس در خانواده‌ی خدا متولد نمیشه. شما به طور طبیعی فرزندان غضب هستید، نه فرزندان خدا. خدا به طور طبیعی پدرتون نیست. تنها راهی که می‌تونید خدا رو به عنوان پدرتون داشته باشید، اینه که او شما رو به فرزند خواندگی بپذیره. و تنها راهی که او شما رو به فرزند خواندگی خواهد پذیرفت، از طریق نفوذ یا قدرت پسرش هست. اما وقتی ایمان و اعتمادمون رو بر مسیح میذاریم و به او تکیه می‌کنیم، خدا نه تنها ما رو عادل اعلام می‌کنه، بلکه ما رو به واسطه‌ی فرزند خواندگی، پسران و دختران خودش اعلام می‌کنه.

نهایتاً پولس در باب پنجم رومیان، درباره‌ی بعضی دیگه از میوه‌های عادل شمردگی با ما صحبت می‌کنه. او در آیه‌ی اول از رومیان ۵ میگه: "پس چون که به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح، که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم به وسیله‌ی ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم."

سه چیز به سرعت ذکر شده. اولین میوه‌ی عادل‌شمردگی، سلامتی و صلحه. سلامتی و صلح با خدا. ما دشمن بودیم. جنگ تموم شد. دشمنان آشتی کردند. خدا پیمان صلح رو با همه‌ی کسانی که به مسیح ایمان میارن، اعلام کرد. و این جنگ سرد نیست. آتش بس بی‌ثبات نیست که اولین باری که کار اشتباهی بکنیم، خدا شمشیر بکشه. این یک صلح ابدی هست، صلح ماندگار، صلحی که شکسته نمیشه، چون به واسطه‌ی عدالت کامل مسیح به دست اومده.

و چون ما با خدا در صلح هستیم، مورد دوم بلافاصله به دنبالش میاد، ما به او دسترسی داریم. می‌بینید، خدا به دشمنانش اجازه نمیده وارد رابطه‌ی نزدیک با او بشن، اما وقتی از طریق صلیب و مسیح آشتی کردیم، به حضور او دسترسی داریم و در جلال آن چه او هست وجد می‌کنیم. این‌ها اولین میوه‌های عادل‌شمردگی ما هستند.